

# ایران سرزمین قهرمانان



## ایران سرزمین دلیران

بعد از نام و یاد خدای دانا و توانا، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما بچه‌های خوب و پرانرژی. امیدواریم که سالم و سرحال باشید و هیچ غمی در دل نداشته باشید.

همان‌طور که می‌دانید دوازدهمین سالگرد بزرگداشت شاعر و حکیم بزرگ ایرانی ابوالقاسم فردوسی خالق بزرگ‌ترین کتاب ماندگار حماسی «شاهنامه» است. دوستان عزیز حتما در کتاب‌های ادبیات خوانده‌اید یا از بزرگ‌ترها شنیده‌اید که شاهنامه اشعار پهلوانان و قهرمانان ایرانی است و فردوسی بزرگ با قدرت شاعری و تخیل خود آن‌ها را خلق کرده و در قالب شعر برای ما سروده است تا با این کتاب علاوه بر اینکه از زبان فارسی محافظت کرده باشد، احساس وطن دوستی و جان‌فشانی را نیز در ما زنده نگه دارد.

این روز و شب‌ها که شما، ما و تمام مردم ایران برای شکست دشمن به میدان آمده‌ایم، باز هم مثل پهلوانان و قهرمانان شاهنامه با شجاعت، بر سر دشمن فریاد می‌زنیم. بله ما برای بالا بردن روحیه‌ی جنگاوران شجاعمان در میدان نبرد و ضعیف کردن روحیه‌ی دشمن جنایتکار آمریکا و رژیم کودک‌کش اسرائیل هم دست‌انداختیم، هفتاد و نهمین شب را سحر می‌کنیم و یک صدا می‌خوانیم: «تورستم تهمتتی / بزنی که خوب می‌زنی / تو شیر پیل افکنی / بزنی که خوب می‌زنی.»



تصویرگری: مسعود شیوه‌شیراز



### فهرست

- بازوهای مقاوم ۱۱
- ماجراجویی ۲۱
- بازی با اژدهای کاغذی ۳۱
- ایران سرزمین قهرمانان ۴۱
- باقالی خوشمزه ۶۱
- خواندن‌های تازه ۷۱
- دو نصیحت جالب ۸۱
- اموختن برای نجات مردم و خانواده‌ام بچنگم ۱۰۱
- گور زیبای ایرانی ۱۲۱
- مراقب زبان فارسی باشیم ۱۴۱
- زندگیات را زیبا بساز ۱۶۱

- صاحب‌امتیاز:
- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سرمدیر:
- سید سجّاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتم‌ی
- دبیر کوله پستی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه‌آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌زنانی

- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- نشانی: خیابان کوهسنگی ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- دفتر مرکزی: ابتدای کوهسنگی ۱۵
- داخلی مستقیم کوله پستی: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- توزیع و امور مشترکین: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵  
شماره ۲۸۴

## بازوهای مقاوم

زنگ ورزش



سلام ورزش دوستان عزیز. حالتان چطور است؟ امیدوارم شاد و سرحال باشید. امروز می خواهیم حرکتی را با هم انجام دهیم که تمرکز عجیبی روی استقامت بازوها دارد و عضلات شکم را تقویت می کند.

ابتدا به حالت شنا قرار بگیرید، یعنی کف دست ها روی زمین و بدن صاف باشد.

سپس در حالی که بدنتان کاملا صاف است، با یک دست اسباب بازی هایی را که از قبل حدود ۳۰ سانتی متر جلوتر روبرو روی دست های خودتان قرار داده اید، تک به تک بردارید.

حالا با دست دیگر مجدداً یک اسباب بازی دیگر بردارید و جابه جا کنید.

این حرکت را ۴ بار انجام دهید.



نازنین صفاییان





## ماجراجویی

دوستم، با هیولا  
می روم دیدن او  
می خورم شام خود را  
با دو تا بچه لولو

می کنم کار و تحقیق  
روی یک گودزیلا  
صبح در کهکشانم  
عصر در عمق دریا

نه، نه، خالی نبستم  
واقعی نیست این ها  
خوانده ام در کتابم  
کل این چیزها را

جالب است و عجیب است  
قصه های کتابم  
ماجراجویی ام هست  
لابه لای کتابم





## بازی با اژدهای کاغذی



بچه های عزیز! شاهنامه ی فردوسی پر است از افسانه های خواندنی. همه ی ما قصه های بسیاری از شاهنامه شنیده یا در کتاب های درسی خوانده ایم. یکی از آن ها «هفت خان رستم» است. رستم برای نجات یکاووس و سپاهش که در دژی کوهستانی در مازندران به دست دیو سفید اسیرند، می رود. رستم باید از هفت خان عبور کند. او در خان سوم با اژدهایی روبه رو می شود. با او می جنگد و از خان سوم عبور می کند. کاردستی امروز ماز قصه ی هفت خان رستم الهام گرفته است.

### چطوری درست کنیم؟

شانه ی تخم مرغ با دست به راحتی جدا می شود. چند برجستگی شانه ی تخم مرغ را جدا کنید. سپس آن ها را به همراه لوله ی مقوایی و شانه ی تخم مرغ هارنگ کنید. بعد از خشک شدن، دو طرف شانه ی تخم مرغ را از یک طرف به هم وصل کنید. روی لوله های مقوایی برجستگی های شانه ی تخم مرغ را بچسبانید. بعد از آماده شدن، روبانی را از میان لوله عبور دهید و آن را به لوله ها بچسبانید. اضافه ی آن دم اژدها خواهد بود. در پایان، سر آن را به بدنش بچسبانید. دو چوب باریک یانی را به دو طرف اژدها بچسبانید. حالا بازی را شروع کنید.

### چی لازم داریم؟

شانه ی تخم مرغ

چسب مایع

گوواش

قیچی

سه لوله ی مقوایی



# ایران سرزمین قهرمانان

این قسمت: یک روز پرماجرا

داستان



راوی: پیمان



فاطمه سرخزاری

ایرانی هستی. مردم ایران در طول تاریخ مردمی باهوش با اراده قوی بودن و تونستن هر سختی و مشکلی رو پشت سر بذارن. فقط من قهرمان نیستم. همه‌ی مردم می‌تونن قهرمان باشن.» رستم دست مرا گرفت و گفت به نگاهی به تاریخ سال‌های گذشته ایران بندها. زمان جنگ و هشت سال دفاع مقدس، کلی قهرمان بودن که برای دفاع از ایران رفتن. زمان کرونا، قهرمان‌هایی بودن که جون بقیه رو نجات دادن. حتی همین روزا، قهرمان‌های زیادی برای امنیت و آرامش کشور به هر شکلی تلاش می‌کنن. تو هم یکی از همونایی. تو هم می‌تونی یه قهرمان باشی! رستم به من چشمک زد.

به حرف‌های تأثیرگذار رستم فکر کردم. انگار که امید توی دلم مثل شکوفه‌ای از نور جوانه زد. به اطراف نگاه کردم و روی یک تخته سنگ بزرگ، نقاشی‌ای از تاب و سرسره‌های پارک را دیدم. با شوق دویدم سمت نقاشی و روبه سیمرغ و رستم گفتم: «ممنونم! شما کمکم کردین.» سیمرغ خندید و گفت: «تو خودت راه خونه رو پیدا کردی. قهرمان واقعی خودت هستی.»

رستم را روی نقاشی کشیدم و دوباره رنگ‌ها دورم چرخیدند. چشم که باز کردم، این بار داخل پارک بودم. بابا و پروانه و پوریا داشتند دنبال من می‌گشتند. دویدم و گفتم: «من اینجام!»

بابا گفت: «کجا بودی؟» لبخند زد و گفتم: «تو سرزمین شاهنامه پیش سیمرغ» بابا که از حرف‌های من سر در نمی‌آورد خندید و گفت: «عجب!» و همه به سمت خانه به راه افتادیم. وقتی می‌خواستیم از پارک بیرون برویم، برگشتیم و برای دیوار دست تکان دادم و سیمرغ هم به من خندید.

سایه‌ی عصر آرام آرام روی چمن‌های پارک می‌نشست و باد ملایمی برگ‌ها را می‌رقصاند. بوی رنگ تازه در هوا می‌چرخید. دوروبر نگاه کردم. روی یکی از دیوارهای پارک پرنده‌ای بزرگ با بال‌هایی سرخ و نارنجی که انگار شعله‌های آتش را در خود داشت، نقاشی شده بود. از پروانه و پوریا و بابا دور شدم و به سمت نقاشی رفتم و دستم را روی بال‌هایش کشیدم و با خودم فکر کردم: «چه پرنده‌ی عجیبیه...»

یکهو زمین زیر پایم نرم شد و رنگ‌ها دورم چرخیدند. چشم باز کردم، ولی دیگر داخل پارک نبودم. انگار که به یک سرزمین روشن و بزرگ رفته بودم و همان پرنده‌ی بزرگ داخل نقاشی رو به رویم بود. قلبم تند می‌زد. با ترس گفتم: «من اینجا چیکار می‌کنم؟ تو کی هستی؟» پرنده با بال‌های درخشانش لبخند زد و گفت: «من سیمرغم، تو الان توی قلب شاهنامه‌ای.»

نزدیکش شدم و دستم را دوباره روی بال‌های گرمش کشیدم و گفتم: «وای. تو خیلی باحالی!»

سیمرغ خندید و مدتی با هم حرف زدیم. سیمرغ از قصه‌ها، پهلوان‌ها و جاهایی که ندیده بودم، گفت. بعد از مدتی به اطراف نگاه کردم و گفتم: «من می‌خوام برگردم... ولی بلد نیستم. تو می‌دونی چجوری می‌تونم برگردم؟» سیمرغ سرش را کمی خم کرد و گفت: «باید از یکی که همه چیز رو می‌دونه بپرسی. یه آدم شجاع که بتونه هر کاری بکنه و هر دری رو باز کنه و هر مشکلی رو حل بکنه.» بعد از کمی فکر، بشکن زدم و گفتم: «رستم!» و راه افتادم تا پیدايش کنم. سیمرغ هم کنارم پرواز می‌کرد و همراه می‌آمد. به کوهی رسیدیم، رستم را دیدیم و سمت او رفتیم. سیمرغ من را به رستم معرفی کرد. من از رستم برای برگشتن به خانه کمک خواستم. رستم گفت: «پسر جون... تو یه





۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵  
شماره ۲۸۴



تصویری: استودیو شهرآرا





## باقالی خوش مزه

مادر داشت باقالی پاک می کرد. پوریا کنار او با اسباب بازی هایش بازی می کرد. پیمان و پروانه داشتند اتاقشان را مرتب می کردند. مادر باقالی ها را داخل قابلمه ریخت. بعد قابلمه را تا نیمه آب کرد. مقداری نمک و سرکه هم اضافه کرد. زیر گاز را روشن کرد تا باقالی ها بپزند. بعد از نیم ساعت که باقالی ها پخت، مادر زیر آن ها را خاموش کرد تا خنک شوند بعد بچه ها را صدا زد. او روی باقالی های تو ی بشقاب کمی گلپر ریخت. پروانه با ذوق گفت: «آخ جون باقالی!» بعد هم با هم نشستند و باقالی خوردند. بچه ها حتما این روزها در میوه فروشی ها باقالی دیده اید. باقالی یکی از غذاهای مقوی این فصل است و برای دستگاه گوارش و قلب ما خوب است.



### چی لازم داریم؟

باقالی: به اندازه دل خواه

نمک: به میزان لازم

سرکه: نصف استکان

گلپر: به میزان دل خواه



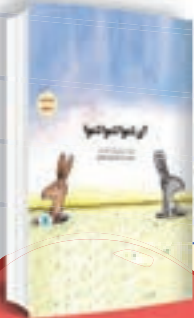


۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵  
شماره ۲۸۴

معرفی کتاب

## خواندنی‌های تازه

خواندن کتاب‌های خوب، به مادرش‌ها و تجربه‌هایی را می‌آموزد که بسیار با ارزش‌اند. اگر به مطالعه‌ی کتاب‌هایی علاقه‌مند هستید که فایده‌ی متحد بودن و شجاع بودن را به ما یادآور می‌شوند، این دو کتاب پیشنهاد‌های خوبی برای خواندن هستند.



آی دعوادعوادعوا

سید محمد مهدی شجاعی  
ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۹۸  
مخاطب: رده‌ی سنی ۹ تا ۶ سال

این کتاب درباره‌ی دو خرگوش قهوه‌ای و خاکستری است که با هم همسایه هستند. آن‌ها با هم خوب و خوش هستند تا اینکه کم‌کم سرچیزهای کوچک و کم ارزش دعوایشان می‌شود. در همین اوضاع، سروکله‌ی روباهی پیدامی‌شود و می‌خواهد از فرصت دعواکردن آن‌ها استفاده کند و خرگوش‌ها را شکار کند. یکی از خرگوش‌ها متوجه می‌شود و به خرگوش دیگر می‌گوید: «خطر! بیا داخل گودال پیریم.» «خب بگو بید بینم بچه‌ها! شما چه فکر می‌کنید؟ آیا دوستش به حرف او گوش می‌کند یا نه؟ بهتر است که بقیه‌ی ما جرات از روی کتاب بخوانید.



هدیه‌ی جهانی

این کتاب درباره‌ی پدر و پسری است که روزی متوجه می‌شوند یکی از بزهایشان کم است. پدر به پسرش، سمندر، می‌گوید که به دنبال بزگم شده بگردد. سمندر با کمک مردم روستا به دنبال بز می‌گردد، اما او را پیدا نمی‌کند. کمی بعد، یکی می‌گوید: فرار کنی که یک دیو سروکله‌اش پیدا شده است. سمندر و مردم پا به فرار می‌گذارند اما دلاور، دوست سمندر، فرار نمی‌کند و...  
بچه‌ها! بهتر است خودتان با خواندن این کتاب، ادامه‌ی داستان را بخوانید.



دیو دیگ به سر

نویسنده: فرهاد حسن‌زاده  
ناشر: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان ۱۳۹۳  
مخاطب: رده‌ی سنی ۹ تا ۶ سال

## دو درس جالب برای زندگی



۲

پروانه حواسش  
به پیمان بود. پیمان  
اولش تلفنی با دوستش، میلاد،  
صحبت کرد و کلی حرف زد.



بعد پنجره را باز کرد و با علی  
که در محوطه‌ی مجتمع  
دو چرخه سواری می‌کرد،  
صحبت کرد.



آخر سر هم راه افتاد برود با  
رضا کمی بسکتبال بازی کند.



امام‌های مهربان همیشه  
حرف‌های خوب می‌زدند.  
در حرف‌هایشان مردم  
را نصیحت می‌کردند.  
امام جواد(ع) هم نصیحت‌های  
جالبی برای مردم داشتند.



۱

پیمان در حالی که بند کتانی‌هایش را  
می‌بست، نصیحت دوّم امام جواد(ع) را  
گفت: «دوستی و وقت‌گذراندن با آدم‌های  
باهوش، اخلاقت را بهتر می‌کند و دوستی با  
آدم‌های نادان، اخلاق تو را بد می‌کند.»



۷

پروانه مطمئن بود که جای نگرانی  
نیست؛ چون مریم از آن دوست‌های  
خوب و عاقل است و حتماً چیزهای خوبی از او  
یاد می‌گیرد. بعد هم سریع اجازه گرفت و جلوتر از  
پیمان از خانه بیرون دوید.



۸





۴

برای پروانه جالب بود که پیمان بعد از حرف زدن با دوستانش عاقل تر شده است. پیمان گفت: از میلاد یاد گرفته مورچه ها هم به خواب زمستونی می رن!



علی هم از پشت پنجره یادش داده بود چطور باید زنجیر دوچرخه را جا بیندازد.



رضا هم می توانست بعد بسکتبال، کمی ریاضی یادش بدهد.

۳

پروانه تعجب کرده بود که پیمان این قدر به فکر دوستانش افتاده است؛ چون چند وقتی بود تنها بودن را دوست داشت! پیمان به او گفت چه اتفاقی افتاده است که رفتارت تغییر کرده؟ پیمان گفت دو نصیحت خوب از امام جواد (ع) در کتابی خوانده است: «وقت گذراندن با دوستان باعث از بین رفتن دلتنگی و رشد عقل می شود، حتی اگر زمانش کوتاه باشد.»



۶

پیمان، خواهرش را تشویق کرد ولی گفت باید حواسش جمع باشد؛ چون امام جواد (ع) یک نصیحت دیگر هم در این باره دارد. پروانه با عجله از در اتاقش سرک کشید و گفت نصیحت دیگر امام جواد چی بود؟

۵

پروانه وقتی این ها را شنید، اعتراف کرد که پیمان واقعاً چیزهای جالبی یاد گرفته است. بعد هم سریع رفت که حاضر شود و از ماما اجازه بگیرد تا به دیدن دوستش، مریم، برود. پروانه می خواست با دیدن دوستش، شاد شود و دانشش را زیادتر کند.



یک شاهنامه خوان کوچک:

## آموختم برای نجات مردم و خانواده‌ام بجنگم



بچه‌های خوب! حتما می‌دانید که شاهنامه‌ی فردوسی یک نماد ملی برای مردم کشور ماست. دنیای شاهنامه یک جهان حماسی سرشار از بزرگی، عزت، اخلاق مداری و جوانمردی است که آشنایی همه‌ی شما با این اثر ارزشمند ادبی را توصیه می‌کنیم. سیده نورامینی رباطی، دانش‌آموز کلاس ششم مدرسه‌ی سمیه از ۸ سالگی با شاهنامه‌ی فردوسی آشنا شده و اکنون یکی از هنرهای خوبش شاهنامه خوانی است. گفت‌وگوی ما با او در ادامه آمده است.

**نورا جان! چگونه و توسط چه کسی با**

**شاهنامه‌ی فردوسی آشنا شدی؟**

کتابش را در خانه داشتیم، خواهر بزرگ‌تر و مادرم هم شاهنامه می‌خواندند.

**به جز شاهنامه با اثر ادبی دیگری هم آشنایی داری؟**

بله، دیوان حافظ، تعدادی از اشعارش را حفظ هستم.

**شاهنامه خوانی را از چه زمانی آغاز کردی و چگونه**

**آموزش دیدی؟**

از کلاس دوم که ۸ سال داشتم علاقه‌ام به شاهنامه زیاد شد و از طریق برنامه‌های اینترنتی آموزش شاهنامه خوانی دیدم.

**آشنایی با شاهنامه چه تأثیری بر روش زندگی تو داشته است؟**

سعی می‌کنم همانند دختران شاهنامه قوی و جنگجو باشم.





۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵  
شماره ۲۸۴



### کدام شخصیت شاهنامه را بیشتر دوست داری؟

به همی دختران شاهنامه علاقه مند هستم اما گردآفرید را بیشتر از همه دوست دارم و به نظرم او دختری بسیار جنگجو و دلیر بوده است. گردآفرید، دختری شجاع و جسور بود و در عین جنگجو بودن، روحیه‌ی دخترانه‌ی خودش را حفظ می‌کرد و برای نجات هم وطنانش می‌جنگید.

### خودت چه چیزهایی از گردآفرید یاد گرفتی؟

اینکه برای نجات مردم و خانواده‌ام بی‌جنگم و با شجاعت در برابر پلیدی‌ها بایستم تا به عزیزانم آسیبی نرسد.

### بهترین اجرای شاهنامه خوانی که داشته‌ای کدام بوده است؟

اجرا در جشن شب یلدای مدرسه در جمع خانواده‌ها.

### چقدر از شاهنامه و دیوان حافظ را حفظ هستی؟

از شاهنامه بیشتر داستان‌هایش و بعضی از قسمت‌های اشعار معروف را حفظ هستم، از دیوان حافظ هم تعدادی از شعرهایش را که به آن علاقه مند بودم حفظ کرده‌ام.

### از شاهنامه در مدرسه و درس هم استفاده می‌کنی؟

بله. مثلاً درس هفت خان رستم را برای بچه‌ها در کلاس، کامل شاهنامه خوانی کرده‌ام.

### انس با شاهنامه چقدر در نوشتن و صحبت کردن و فن بیان تو تأثیر داشته است؟

مثلاً در انشاهایم از صنعت مبالغه استفاده می‌کنم که این مفهوم را از شاهنامه یاد گرفته‌ام. از حرف زدن نمی‌ترسم و اگر حق با من باشد حرفم را کامل می‌زنم.

### از سایر فعالیت‌ها و دوست داشتنی‌هایت هم برایمان بگو.

به ساز زدن علاقه مند هستم و ساز هنگ‌درام می‌زنم. در طرح جابر هم کلاس چهارم با طرح «خورشید و سیاره‌های منظومه شمسی» و یک نمونه «شهاب سنگ» شرکت کردم که به ناحیه راه پیدا کرد. درس‌هایم هم خیلی خوب هست.

### چه کسانی را در انتخاب مسیر زندگی‌ات مؤثر می‌دانی؟

مادر و پدرم و خواهرانم که از آن‌ها بابت پشتیبانی و راهنمایی درستشان ممنونم.

### برای آینده چه برنامه و هدفی داری؟

علاقه مند به روان‌شناسی و بازیگری در تئاتر هستم. دوست دارم در آینده در این راه موفق بشوم.

به دوستانم هم می‌گویم برای رسیدن به آرزوهایشان تلاش کنند و بی‌جنگند و هر شکست را فرصتی بشمارند و از آن استفاده‌ی درست بکنند. هیچ وقت بابت اشتباه‌هایشان افسوس نخورند زیرا خدا همیشه حواسش به ما هست.

### اگر بخواهی یکی از اشعار فردوسی

را درباره سرزمینمان ایران بخوانی

### کدام است؟

ندانی که ایران نشست من است  
جهان سر به سرزیر دست من است  
هنر نزد ایرانیان است و بس  
ندادند شیرزبان را به کس

# گورزیبای ایرانی



مرجان اسفندی

دنیا پر از آفریده های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. می خواهیم برای شما دانستنی های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیربومی کشورمان بگوییم. در این شماره گورخر ایرانی را که از آن در داستان های شاهنامه زیاد یاد شده است را معرفی می کنیم.

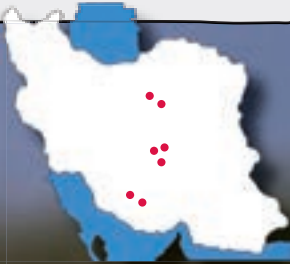


جانور شناسی

## زیستگاه در ایران

در حال حاضر زیستگاه آن ها در منطقه ی خارتوران شاهرود، استان فارس و یزد است. بیشترین تعداد این جانور در پارک ملی خارتوران زندگی می کنند.

به دلیل خطر انقراض، این گورها تحت حفاظت سازمان محیط زیست قرار دارند و شکار آن ها ممنوع است.



نام علمی: Equus Hemionus Onager

نام



راسته

فردسمن

گونه

گورخر آسیایی

## ویژگی ها:

گورخر ایرانی از الاغ کمی بزرگ تر است و حدود ۲۹۰ کیلوگرم وزن دارد. این حیوان شبیه به اسب است اما پاهایش نسبت به اسب کوتاه تر است.

یکی از ویژگی های جالب گور ایرانی این است که در فصل های مختلف رنگ پوستش تغییر می کند. در تابستان رنگ این حیوان قهوه ای مایل به قرمز و در زمستان قهوه ای مایل به زرد است. در قسمت پشت هم یک نوار سیاه و سفید دارد. این گورها حدود ۴۰ سال عمر می کنند.

گور ایرانی دارای قدرت بینایی، بویایی و شنوایی بسیار قوی است.



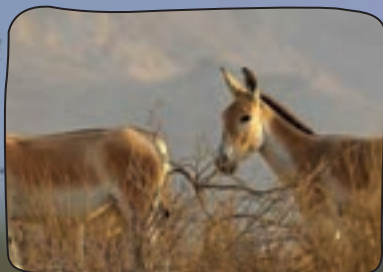
۱۲



۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵  
شماره ۲۸۴

## تغذیه

گور ایرانی بیشتر از گیاهان بیابانی و نیمه بیابانی تغذیه می‌کند و وابستگی زیادی به آب دارد. بنابراین خشک سالی برای آن‌ها تهدید بزرگی محسوب می‌شود.



## تهدید:

مهم‌ترین تهدید علیه گورها، شکار از سوی حیوانات وحشی مانند گرگ و پلنگ و همچنین خشک سالی است.

## وضعیت حفاظت:

در خطر انقراض.

با توجه به اینکه این حیوان در خطر انقراض است کارهای زیادی برای حفاظت و تکثیر این حیوان در کشور انجام شده است.



## مراقب زبان فارسی باشیم

فردوسی یکی از شاعران بزرگ سرزمین ماست. کتاب او شاهنامه از گنجینه های ارزشمند ادبیات است. فردوسی با نوشتن شاهنامه باعث شد تا زبان فارسی در طول تاریخ حفظ شود. ما باید از زبان فارسی که مانند گنجی بزرگ است حفاظت کنیم. اگر فردوسی تلاش نکرده بود، ممکن بود ما امروز فارسی صحبت نکنیم. راستی می دانستید بعضی از کشورها مثل مصر زبان ملی شان را در طول تاریخ از دست داده اند ولی ما به خاطر شاهنامه زبانمان حفظ شده است.



مهران اسماعیلی

۳

چه تصویرهای  
قشنگی داره! خیلی  
دوست داشتم از شاهنامه  
داستان بخونم!

۴

شادنامه؟  
شادنامه دیگه چیه؟



۲

وای بابابزرگ داستان های  
شاهنامه! ممنونم! من خیلی این کتاب  
رودوست دارم!



۱

خب اینم هدیه ای  
که به خاطر نمره های خوبت  
بهت قول داده بودم! امیدوارم  
از هدیه ات خوشت بیاد.



۶

شاهنامه بزرگ ترین  
کتاب حماسی\* به زبان فارسیه  
و پر از داستان های اسطوره ای\*.  
برای همین کتاب خیلی مهمیه!

۵

شاهنامه  
دخترم! شاهنامه  
کتابیه که فردوسی  
شاعر بزرگ نوشته.  
تو این کتاب داستان  
قهرمان های ایرانی  
مثل رستم و سهراب  
واسفندیارو...  
اومده.



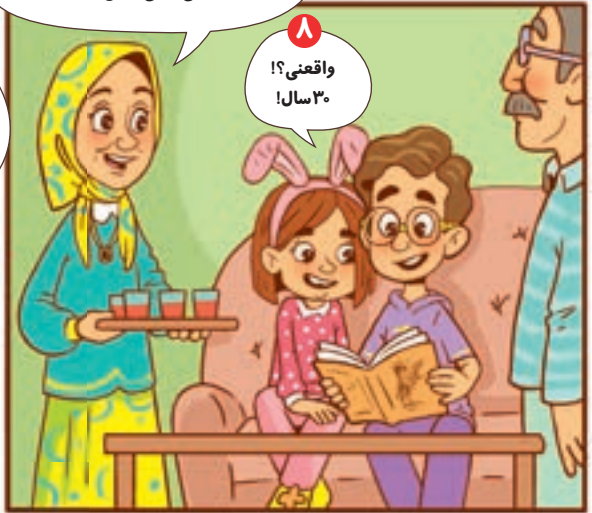


۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۵  
شماره ۲۸۴

تازه ۳۰ سال طول کشیده تا کتاب شاهنامه نوشته بشه. فردوسی برای حفظ زبان فارسی خیلی تلاش کرد.

بله دخترم! برای همین باید قدر این کتاب‌ها و همین طور زبان فارسی رو بدونیم و ازش مراقبت کنیم.

واقعی؟!  
۳۰ سال!



مثلا از کلمه های انگلیسی استفاده نکنیم. شاهکارهای فارسی مثل شاهنامه رو بخونیم و به بقیه هم هدیه بدیم. ترانه های ایرانی گوش کنیم. تو حرف زد نمون جمله ها رو درست بگیریم. قصه های قدیمی رو بخونیم.

یعنی چی؟  
چرا باید از زبونمون مراقبت کنیم؟

پس منم دوست دارم قصه های شادانه رو بخونم!

آخ جووون قصه!

باشه دخترم! امروز حتما یکی از قصه های شاهنامه رو برات تعریف می کنم!

منم هر وقت این کتاب ها رو تموم کردم حتما قصه اش رو برات تعریف می کنم.

آخرین نوه های گلم که کتاب خوندن رو دوست دارین. مخصوصا کتاب هایی مثل شاهنامه!



## زندگیات را زیبا بساز

توی این دنیای بزرگ آدم‌های زیادی زندگی می‌کنند که خانه، لباس و گویش آن‌ها باهم تفاوت‌های زیادی دارد اما همه‌ی این آدم‌ها یک آرزوی واحد و مشترک دارند، همه‌ی آدم‌ها دوست دارند که زندگی‌شان آرام و خوب و زیبا باشد. همه‌ی آدم‌ها چه کوچک و چه بزرگ با کمی تلاش و اراده سعی می‌کنند به زندگی‌شان رنگ بهتری بزنند و دنیا را برای خود و اطرافیان‌شان زیباتر کنند. دوستان عزیز شما چطور به زندگی‌تان رنگ بهتری می‌زنید؟



اسم این دخترخانم زبروزنگ آیناز طلوع جوان است.  
آیناز دانش‌آموز پایه‌ی چهارم است.



وقتی همه‌ی تکلیف‌ها سر وقت انجام شوند، دیگر درس و مدرسه شیرین می‌شود. یکی از اخلاق‌های خوب آیناز همین انجام تکالیف مدرسه‌اش سر وقت است.



هیچ چیز بی استفاده نیست. آیناز در وقت های آزادش با کاردستی درست کردن با وسایلی که در خانه است خود را سرگرم می کند و گاهی از کاردستی هایش به دوستانش هم هدیه می دهد.



آدم باید قدر خانواده اش را بداند. پدر و مادر و همه ی اعضای یک خانواده باید در کارها به هم کمک کنند تا زندگی زیباتر شود. آیناز به آشپزی علاقه مند است و معمولاً در آشپزی کردن به مادر کمک می کند.



مطالعه ی کتاب های ادبیات یکی دیگر از علاقه مندی های این دوست خوب است. الان هم آیناز مشغول خواندن شاهنامه، کتاب معروف حکیم ابوالقاسم فردوسی است.



آیناز معتقد است ایران، سرزمین شجاعان است و درست است که پهلوانان کتاب شاهنامه همه غیر واقعی و حاصل دنیای شعر و تخیل فردوسی اند، اما فردوسی حتما می دانسته ایرانی شکست ناپذیر است و دشمن رانابود می کند که این همه شعر برای تعریف کردن از شجاعت پهلوانانش سروده است. آیناز همیشه وطنش را دوست دارد و برای حمایت از نیروهای مسلح کشور در اجتماعات مردمی خیابان شرکت می کند.



